

مقایسه فارسی تاجیکی و فارسی ایران

مرتضی رزم آرا

دانشگاه اسلاویانی روسیه و تاجیکستان

چکیده

مقاله حاضر با تکیه بر معناشناسی این موضوع را بررسی می‌کند که فارسی ایرانی و فارسی تاجیکی تا چه میزان به هم نزدیک یا از هم دور هستند. واژه‌های همراه کننده یا فریبکار در دو زبان یا دو گونه یک زبان که به اصطلاح در زبان‌شناسی جدید به آن «دوستان غلط‌انداز» گفته می‌شود، موضوعی معنی‌شناختی است که نویسنده به اعتبار آن، تفاوت‌های دو گونه زبان فارسی را شرح می‌دهد تا از این رهگذر نشان دهد که تفاوت‌ها در فارسی تاجیکی و فارسی ایرانی کم یا زیاد شده‌اند. اهمیت بررسی این موضوع در این است که اهل زبان و آن دسته از پژوهشگرانی که درباره زبان و یا ادبیات این زبان تحقیق می‌کنند، متوجه واژه‌های همراه کننده یا غلط‌انداز باشند. رویکرد مؤلف در این مقاله، بررسی همزمانی - مقایسه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: معناشناسی، دوستان غلط‌انداز، بررسی همزمانی - مقایسه‌ای، زبان فارسی.

مقدمه

در زبان‌شناسی جدید، روش همزمانی - تطبیقی در بررسی زبان بسیار گسترده به کار رفته است. این رهیافت در سده نوزدهم پدید آمد و روز به روز توجه زبان‌شناسان را بیشتر

به خود جلب کرد. مبحث دوستان غلط‌انداز، یکی از مباحث جالب توجه زبان‌شناسی همزمانی - مقایسه‌ای است، که یافته‌های آن در هر نوشته‌ای، به‌ویژه در ترجمه‌شناسی، آموزش زبان و فرهنگ‌نویسی حایز اهمیت است.

نویسنده کوشیده است اهمیت و سرنوشت زبان فارسی را در ایران و تاجیکستان مطرح سازد و شرح دهد. به زعم او، فارسی تاجیکی که اینک به‌عنوان یک زبان معیار در تاجیکستان مطرح است در ایران به آن توجه کافی نشده است و در اثبات این سخن، به پژوهش‌های زبان‌شناسی در ایران و وضع زبان فارسی در تاجیکستان توجه داده است. فارسی در ایران و در تاجیکستان به‌عنوان دوگونه متفاوت زبان فارسی مطرح شده است که از دو برنامه‌ریزی زبانی متفاوت در دو کشور فارسی‌زبان بهره می‌گیرند. این دوگونه زبان فارسی در مواردی به هم نزدیک و در مواردی از هم دور شده‌اند. مؤلف در مقاله «فارسی، تاجیکی: دوگونه متفاوت از زبان فارسی» که در نامه پارسی (۱۳۸۵) چاپ شده و نیز در پنجمین مجمع استادان زبان و ادبیات فارسی که در تاجیکستان برگزار شده است (۲۰۰۶) به تفاوت آنها از بعد معنی‌شناسی و چشم‌اندازهای نزدیک‌شدن آنها اشاره کرده است؛ اما در برگردان نوشته‌های تخصصی از دانشمندان تاجیکستان به این نتیجه رسیده است که به‌نظر می‌رسد فارسی تاجیکی در زبان عمومی روز به روز در حال نزدیک شدن به فارسی ایرانی است اما در زبان تخصصی و در متن‌های فنی چندان به هم نزدیک نشده‌اند.

زبان معاصر فارسی در تاجیکستان که در مقایسه با زبان فارسی در ایران تفاوت‌های آوایی، واژگانی و حتی دستوری دارد، امروزه رسماً بر پایه یک برنامه‌ریزی زبانی متفاوت با برنامه‌ریزی زبان فارسی در ایران آموزش داده می‌شود. این تفاوت‌ها دلیلی بر یک گونه زبانی متفاوت با گونه زبان فارسی در ایران تلقی می‌شود. آنچه که بیش از همه توجه نویسنده را به خود جلب کرده است، تفاوت‌های معنایی واژگانی است که تقریباً در هر دو زبان تلفظ همانند دارند و این امروزه در زبان‌شناسی جدید false-friends نامیده می‌شود که به «دوستان غلط‌انداز» ترجمه کردیم. شایان ذکر است در زبان‌های دیگر نیز

ترجمه گرده برداری^۱ آن به چشم می خورد. Les faux-amis در فرانسوی، و Die falsche Freunde در زبان آلمانی، نمونه‌هایی از آن هستند.

اهمیت بررسی این موضوع در آن است که اهل زبان و آن دسته از پژوهشگرانی که درباره زبان و یا ادبیات این زبان تحقیق می‌کنند متوجه واژه‌های گمراه کننده یا غلط‌انداز باشند. این مطلب نیز شایان ذکر است که این تفاوت‌ها گاه موجب خنده میان اهل زبان می‌شوند و می‌توان این قبیل از دوستان غلط‌انداز یا واژه‌های گمراه کننده را «طنز زبان‌شناسی» خواند. از آنجا که بررسی زبان مورد نظر در تاجیکستان نزد پژوهشگر زبان معیار بوده است وی واژگان خود را از کتاب‌های درسی، نشست‌های علمی، مرکز ترجمه دانشگاه دولتی تاجیکستان، رادیو وطن، تلویزیون و مطبوعات در تاجیکستان گرد آورده است، از این رو، به دوستان غلط‌اندازی مانند «قشنگ» به معنای روی چرکین بچه‌ها در منطقه ختلان - که متضاد «خوشرو» در فارسی تاجیکی و «قشنگ» در فارسی ایرانی است - اشاره نشده است (مقایسه شود با uroda در زبان لهستانی به معنای «زیبا»).

دوستان غلط‌انداز در زبان‌شناسی در واقع به واژگانی گفته می‌شود که در دو زبان یا در دو گونه یک زبان وجود دارند. تلفظ آنها کم‌وبیش همانند است اما معنای آنها در ذهن اهل دو زبان متفاوت است.

نادیده‌انگاشتن این تفاوت معنایی گاه سوء تفاهم و گاه درک نادرست در برقراری ارتباط زبانی و دریافت پیام از فرستنده به گیرنده را به دنبال خواهد داشت. من در مقاله قبلی ام (رزم‌آرا، ۱۳۸۴)، نشان داده‌ام که اولاً تعداد دوستان غلط‌انداز در فارسی ایران و فارسی تاجیکی کم نیستند، ثانیاً روش بررسی آنها را توضیح داده‌ام و ثالثاً ضرورت شناخت آنها را در نوشته‌های فارسی ایران و فارسی تاجیکی با ذکر شواهد و مثال یادآور شده‌ام. در پایان مقاله به سرانجام آنها اشاره شد و دیدیم که دوستان غلط‌انداز ممکن

است:

۱. در یک یا چند یا همه حوزه‌های معنایی فرق داشته باشند؛
۲. اسم، صفت و فعل را شامل می‌شوند و ممکن است دیگر اقسام کلام^۱ را نیز شامل شوند؛
۳. در مواردی در یک زبان یا گونه یک زبان کم‌بسامد و در گونه دیگر زبان پربسامد باشند؛
۴. یکی از دلایل پیدایش دوستان غلط‌انداز در فارسی تاجیکی گرت‌برداری از زبان روسی است؛
۵. واژگان مذهبی را نیز شامل می‌شوند؛
۶. از نظر حوزه کاربرد در مقایسه با زبان دیگر، گاه فرق دارند؛
۷. گاهی ممکن است به دلیل نزدیکی به تلفظ کلمه مشابه در زبان دیگر غلط‌اندازی کند و گمراه کننده باشد؛ بشمار، آمده‌گی، بنا و سِر نمونه‌هایی از آن هستند. بشمار مانند روزهای «بشمار»، یعنی روزهای کم، که به تلفظ روزهای «بی‌شمار»، در فارسی ایرانی نزدیک است، به‌ویژه آنکه لفظ بشمار (bešumār) در فارسی ایران کاربرد ندارد و فقط صورت املائی آن با فعل امر شمردن یکی است؛ یا «آمده‌گی» به‌معنای آمده است با تلفظ «آمدگی» به‌معنای آماده‌بودن، «بنا» به‌معنای ساختمان با تلفظ «بینا» به‌معنای کسی که می‌تواند ببیند یا آن‌که کور یا نابینا نیست، و «سیر» به‌معنای راز با تلفظ «سیر» به‌معنای گیاهی مانند پیاز که بو و طعم آن تند است، غلط‌اندازی کنند زیرا کسره (.) در فارسی تاجیکی /i/ تلفظ می‌شود؛
۸. نتیجه گرفتیم که هم‌معناها یا مترادف‌ها در فارسی ایرانی و فارسی تاجیکی با هم فرق دارند. به‌عنوان مثال، دریا و بحر در فارسی ایران هم‌معنا و مترادف‌اند اما در فارسی

تاجیکی چنین نیست؛

۹. دوستان غلط‌انداز یا واژه‌های گمراه‌کننده ممکن است گاه سبب خنده شوند و می‌توان این نوع واژه‌ها را «طنز زبان‌شناسی» نامید. شایان ذکر است که کلمه‌هایی نیز در فارسی تاجیکی به کار می‌روند که در فارسی ایران استعمال نمی‌شوند: امکائیات، دوست داشته (به‌عنوان صفت به معنای محبوب یا مورد علاقه)، کار فرمودن، ضررناک، غم‌دادن، و عذرپر سیدن، نمونه‌هایی از این موارد هستند. نمی‌دانیم این واژه‌ها را در زبان‌شناسی چه بنامیم.

با مقدمه‌ای که ارائه شد، اکنون جا دارد به موضوع بحث خود در نوشته حاضر برگردیم:

فارسی تاجیکی و تفاوت زبانی

نفوذ زبان فارسی در سغد از سده اول هجری آغاز شد. سقوط حکومت محلی سغد و مهاجرت ایرانیان داخل فلات به‌ویژه خراسانی‌ها به آن منطقه موجب شد که زبان فارسی به تدریج جای زبان سغدی را بگیرد، تا آنجا که در سده سوم بیشتر شهرهای منطقه دوزبانه بودند و در اواخر قرن سوم، رودکی شعرهای خود را به زبان فارسی می‌سرود. اما در جریان جایگزینی زبان فارسی به‌جای زبان سغدی، شماری از کلمات آن وارد زبان فارسی شد.

افزون بر این کلمه‌ها که وجه امتیاز فارسی ماوراءالنهر بوده، این زبان از همان سده اول هجری در شهرهای منطقه، مسیر تحول خاص خود را پیموده، چنان‌که در شهرهای مختلف خراسان نیز به‌صورت‌های متفاوت متحول شده است. وجود یک زبان معیار که متون نظم و نثر قدیم، یا به تعبیر غربی‌ها، ادبیات کلاسیک ما به آن نوشته شدند مانع از آن بوده است که این صورت‌های محلی مجال راه‌یافتن به متون شعری و نثری را پیدا کنند. با وجود این، از خلال متون قدیم می‌توان ردپای این گونه‌های محلی زبان فارسی را پیدا کرد (← صادقی، ۱۳۷۲، ۴۰). با آنکه نویسندگان و شاعران ماوراءالنهر و خراسان

کوشش کرده‌اند نوشته‌ها و سروده‌های خود را به یک زبان مشترک و معیار بنویسند، به دلیل نفوذ ناخودآگاه یا آگاهانه کلمه‌ها و تلفظ‌های محلی در آثار آنها تفاوت زبانشان تا آن حد بود که توجه محققان قدیم را به خود جلب کرد. (همان)

شایان ذکر است که صورت نوشتاری فارسی میانه با حملهٔ اعراب در سدهٔ اول هجری (هفتم میلادی) به تدریج از بین رفت و به صورت زبانی مرده درآمد و زبان عربی حدود دو قرن برای مقاصد نوشتاری به کار رفت. برخی از دانشمندان این دو قرن را در تاریخ ایران دو قرن سکوت نامیده‌اند. به هر حال، سرانجام صورت گفتاری فارسی که چند قرن - از قرن پنجم تا نهم میلادی - تنها برای مقاصد محاوره‌ای و احتمالاً ادبیات شفاهی به کار رفته بود، در زمان سامانیان (۳۸۹ - ۲۷۹ هـ.) به عنوان زبان رسمی، علمی و ادبی جانشین زبان عربی شد و با الفبای عربی به صورت نوشته درآمد. مقر حکومت سامانی، خراسان و ماوراءالنهر بود. امروزه میان صورت‌های نوشتاری و گفتاری فارسی دوباره تفاوت‌هایی به وجود آمده است.^(۱)

پس از هجوم ترک‌ها به ماوراءالنهر و استقرار آنها در مناطق مختلف آنجا و تنگ‌تر شدن دایرهٔ سکونت فارسی‌زبان‌ها، نفوذ لهجه‌های ترکی نیز در زبان فارسی ماوراءالنهر آغاز شد (کلباسی، ۱۳۷۴: ۴۱). از سوی دیگر، زبان فارسی در داخل فلات ایران طی سده‌های گذشته راه تحول خاصی را پیموده تا به صورت فارسی معاصر درآمد است. این تفاوت‌ها در دوره‌های اخیر توجه پژوهشگران هندی را که از سده‌های پیش برای زبان فارسی دستور زبان و کتاب لغت می‌نوشتند، جلب کرده است. (همان)

به نظر صاحب‌نظران، فارسی معاصر ایران و فارسی تاجیکی که امروزه در تاجیکستان به آن «زبان تاجیکی» و در ایران «فارسی تاجیکی» می‌گویند، از یک ریشه پدید آمده‌اند که در منابع از آن با عنوان «فارسی دری» یاد شده است. فارسی دری در واقع در سده‌های (۹ و ۱۰ م. / ۳ و ۴ هـ.) در خراسان و آسیای میانه آن روز به وجود آمده است. اما بعدها در اثر حوادث مختلف تاریخی در ایران و آسیای میانه دولت‌های مستقلی تشکیل شدند و از

این پس با وجود یک زبان مشترک ادبی که در گذشته هم در آن تفاوت‌هایی وجود داشت در زبان محاوره ایرانی‌ها و تاجیک‌ها کم‌کم این تفاوت‌ها رو به فزونی نهاد (امانوا، ۱۳۷۰: ۲-۳). در واقع حتی اگر این حوادث تاریخی هم به وجود نمی‌آمدند، تفاوت‌های مذکور به دلیل مسائل جغرافیایی پدید می‌آمد؛ نمونه بارز آن تفاوت‌های تاجیکی در مناطق مختلف تاجیکستان است. می‌گویند لازار اولین زبان‌شناسی است که شرح منظمی از تفاوت‌های فارسی تاجیکی، فارسی ایرانی و فارسی افغانی ارائه داد.

از نظر تاریخی، زبان فارسی پس از عربی، مهم‌ترین زبان ادبی در جهان اسلام و وسیله بیان فرهنگی در ترکیه عثمانی، آسیای مرکزی، هندوستان عصر تیموری و البته ایران بزرگ بوده است. بنابراین، تأثیر ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی قلمرو وسیع جغرافیایی، از بالکان تا بنگلادش و از خلیج فارس تا آسیای میانه را شامل می‌شود^(۲). اما امروزه زبان فارسی زبان رسمی سه کشور ایران، تاجیکستان و افغانستان است. شایان ذکر است که افغانستان دارای دو زبان رسمی است: فارسی دری و پشتو.

در کشورهای دیگر نیز جامعه‌های زبانی خرد و کلان وجود دارند که به زبان فارسی صحبت می‌کنند و حتی بعضی نشریات فارسی‌زبان منتشر می‌کنند؛ مانند ترکمنستان، ازبکستان، پاکستان، دولت‌های خلیج فارس، عراق و نیز مهاجران فارسی‌زبان در اروپا، آمریکا، استرالیا و اسرائیل.

در خور توجه است که در روسیه شمار فارسی‌زبانان تاجیکستانی بسیار زیاد است. واقعیت این است که در دهه‌های اخیر در رسانه‌های انگلیسی‌زبان از لفظ «فارسی» برای اشاره به زبان فارسی در ایران استفاده شده است، و برای فارسی افغانستان و تاجیکستان به ترتیب دو لفظ «دری» و «تاجیکی» را به کار برده‌اند. اینها از نظر زبان‌شناسی، سه گونه زبانی از زبان فارسی شناخته می‌شوند، چنان‌که فیروزه امانوا در بحث از زبان فارسی و زبان تاجیکی، آنها را گونه‌های مختلف یک زبان دانسته و روابط میان آنها را با روابط زبان انگلیسی در چند کشور انگلیسی‌زبان مقایسه کرده است

(۱۳۷۰: ۱۱). به نظر فرانکلین لوئیس، این سه گونه زبان فارسی را می‌توان با سه گونه زبان انگلیسی - یعنی انگلیسی امریکایی، انگلیسی استرالیایی و انگلیسی انگلیسی‌ها - مقایسه کرد (ص ۵۲۳). از وقتی که کشورهای فارسی‌زبان ایران، افغانستان و تاجیکستان از نظر سیاسی، استقلال یافتند، به تدریج در زبان‌های رسمی این کشورها تغییرهایی پیدا شد. اما سنت نیرومند این زبان‌ها مانع از آن شد که کاملاً از هم دور شوند. در واقع، به دلیل میراث مشترک فرهنگی و ادبی، اهل زبان این سه کشور در برقراری ارتباط زبانی در این جامعه زبانی وسیع و کلان زبان همدیگر را می‌فهمند.

به نظر برخی از صاحب‌نظران، ادبیات فارسی نیز در کشورهای فارسی‌زبان متحول شده و همچنان به سمت و سوهایی متمایز و حتی گوناگون در حال تحول است (لوئیس، ۲۰۰۴: ۵۲۳)، به‌ویژه از وقتی که هریک از این سه کشور استقلال یافتند و دارای یک حاکمیت مرکزی به اصطلاح «دولت - ملت» که به آن «کشور» گفته می‌شود، شدند. این مطلب به‌ویژه درباره تاجیکستان صدق می‌کند که در آنجا خط در زمان حاکمیت روس‌ها با اولین رمان (۱۹۲۸) به خط لاتین تغییر یافت و اندکی بعد خط سیریلیک (۱۹۴۰) به جای خط فارسی که در ایران و افغانستان متداول است، رایج شد.

شایان ذکر است مرحله تغییر خط و مرحله گذر از خط فارسی به خط لاتین آسان نبود. بنابراین، تاجیکستان از نظر تحولات زبانی و فرهنگی به سمت روسیه و نیز فرهنگ ترکی آسیای میانه (لوئیس^۱، ۲۰۰۴: ۵۲۳) متمایل شد. از این پس، تاجیکی از نظر تاریخی، اجتماعی و فرهنگی در بستر جدید قرار گرفت^(۳). حال آنکه دو کشور دیگر فارسی‌زبان افغانستان و ایران چنین سرنوشتی نداشتند. افغانستان در منطقه نفوذ پاکستان، هند و نیز اتحاد جماهیر شوروی بود؛ و ایران بیشتر تحت تأثیر زبان‌های اروپایی به‌ویژه فرانسوی و انگلیسی قرار گرفت. این تحولات و جهت‌گیری‌های متفاوت

در وضع زبان فارسی در کشورهای فارسی زبان بی تأثیر نبود. وجود انبوه کلمه‌های ترکی و روسی در فارسی تاجیکی گواه این ادعا است.

با وجود همه اینها شاید هیچ رویدادی در روزگار ما به اندازه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در آخرین دهه قرن بیستم (۱۹۹۲ م.)، و سرنگونی طالبان به دست امریکا در اولین سال‌های قرن بیست و یکم برای سرنوشت زبان فارسی در آسیای میانه مبارک نبوده است. به ویژه آنکه وسایل فن آوری مانند برنامه‌های فارسی زبان که از طریق رسانه‌های مختلف برای این مناطق پخش می‌شود، مؤثر واقع شده است، چراکه فرصت‌های فزاینده برای تبادل فرهنگی در قلمرو زبان فارسی پدید آمده و گسستگی دهه‌های پیشین کمرنگ شده است. متأسفانه تأثیر این دو رویداد بر سرنوشت زبان فارسی در آسیای میانه از سوی زبان‌شناسان از جنبه‌های گوناگون بررسی نشده است.

فارسی تاجیکی به عنوان زبان معیار

منظور از تاجیکی، زبانی است که در حال حاضر در نظام آموزشی، مکاتبات، مطبوعات و رسانه‌ها جریان دارد. به عبارت دیگر، تاجیکی در مقام زبان رسمی و ملی تاجیکستان به عنوان یکی از گونه‌های زبان فارسی از نظر شجره زبانی و طبقه‌بندی زبان‌ها به گروه زبان‌های ایرانی تعلق دارد، و از نظر جامعه زبانی و پراکندگی زبانی به صورت چهار گونه زبانی در قلمرو آسیای میانه رایج است. این گونه‌ها عبارت‌اند از: گروه شمالی، گروه جنوبی، گروه جنوب شرقی و گروه مرکزی.

گفته می‌شود که زبان معیار تاجیکی از لهجه‌های گروه مرکزی است (← شجاعی، ۱۳۶۸: ۲۴). ایران کلباسی نیز در این باره به آن ارجاع داده است (۱۳۷۴: ۳۴). اما زبان‌شناسان روسی، گروه شمالی را به زبان معیار منسوب کرده‌اند، بالاینکه به جای زبان معیار، لفظ زبان ادبی را به کار برده‌اند.

شایان ذکر است که درباره زبان معیار تاجیکی یا تاجیکی ادبی جدید اظهار نظرهای

گوناگونی وجود دارد. برای مثال، وریهو آن را نسخه بدل سیریلی شده یک زبان شرقی با واژگان بسیار اروپایی معرفی کرده است (۱۳۶۱: ۲۱۴ و ۲۲۰). (۴)

به دلیل همین نقش معیاربودن زبان تاجیکی در تاجیکستان، دانشمندان فارسی‌زبان نوشته‌های خود را به زبان مادری می‌نویسند. از زمان استقلال این کشور فارسی‌زبان، توجه به زبان مادری بیشتر شده و تلاش دولت و دست‌اندرکاران زبان در تاجیکستان چشمگیر بوده است. به‌نظر می‌رسد که در سال‌های اخیر تفاوت‌ها میان فارسی ایرانی و فارسی تاجیکی، به‌ویژه دوستان غلط‌انداز بنا بر دلایلی از جمله از رهگذر معادل‌یابی برای کلمه‌های بیگانه، کم شده است. (← رزم‌آرا، ۱۳۸۴)، اما ظاهراً این نزدیکی بیشتر در سطح واژگان عمومی در زبان معیار است نه در سطح زبان تخصصی. دانشمندان تاجیکستانی در این راه سهم چشمگیری داشته‌اند.

دانشمندانی مانند استاد جمشیداف، نظرزاده و عثمان سلیمانی از رهگذر فرهنگ‌نویسی به نزدیک‌شدن گونه‌های زبان فارسی‌زبانان همت گماشتند. نظرزاده که اینک ریاست پژوهشکده رودکی در تاجیکستان را برعهده دارد، حتی پایان‌نامه فوق‌دکترای خود را به موضوع فرهنگ‌نویسی و واژه‌گزینی در تاجیکستان اختصاص داده است. بیشتر نوشته‌های او در این باره آگاهی‌های سودمندی ارائه می‌دهند. شاید بتوان گفت پیشرفت چشمگیر فارسی تاجیکی در زمینه‌های اصطلاحات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بیشتر به‌اعتبار یافته‌ها و پژوهش‌های گسترده ایشان بوده است. پروانه جمشیداف با نوشتن فرهنگ انگلیسی-تاجیکی در این راه کمک کرده است و مرگ و میر دوستان غلط‌انداز در این فرهنگ به‌خوبی مشهود است. عثمان سلیمانی به تهیه و تدوین واژه‌نامه‌ای چندزبانه در زبان‌شناسی همت گماشت. دانشمندان و صاحب‌نظران دیگر به‌ویژه ادبیات‌شناسان نیز به‌سهم خود تأثیر داشته‌اند و رهیافت‌های گوناگون برای این منظور اختیار کرده‌اند، چنان‌که طالب رازی به واژه‌های رایانه‌ای توجه کرد و اهمیت پیکره زبان فارسی را در تاجیکستان گوشزد کرد. نوشته‌های ارزشمند بحرال‌دین علوی را نیز

نباید نادیده گرفت. اما به نظر می‌رسد که این تلاش‌ها بیشتر در سطح زبان عمومی و حداکثر در متون سیاسی و اقتصادی بوده است. نشانه‌های این پیشرفت را در رسانه‌های تاجیکستان به خوبی می‌توان مشاهده کرد.

مجریان برنامه گزارش هفتگی در شبکه‌های تلویزیونی تاجیکستان بسیار ورزیده و چیره‌دست شده‌اند و در بیان رویدادهای سیاسی هفته به زبان مادری چنان مسلط‌اند که جای تحسین دارد. همه فارسی‌زبانان جهان از شنیدن آن لذت می‌برند و به خوبی آن را می‌فهمند. احتمالاً نقد و نظرهای محمدجان شکوری بر رسانه‌های کشور که می‌گفت «زبان مادری در رسانه‌های ما تاجیکان کو؟»، بسیار مؤثر بوده است. اما به گمان ما هنوز در بقیه متن‌های تخصصی کار چندان جدی صورت نگرفته است. دانشمندان و صاحب‌نظران تاجیکستانی برای بیان اندیشه‌های خود در زمینه تخصصی از یک سو به متون کهن تکیه می‌کنند و از سوی دیگر به گرت‌برداری فراوان از زبان روسی رو می‌آورند و کمتر به فرایندهای واژه‌سازی توجه دارند. این تقریباً ویژگی همه نوشته‌های تخصصی در فارسی تاجیکی است. بنابراین می‌توان گفت که فارسی تاجیکی مسیری متفاوت با فارسی ایرانی را در متن‌های تخصصی طی می‌کند. چنین وضعی در فارسی تاجیکی، درک و فهم آثار اندیشمندان و دانشمندان تاجیکستان را برای فارسی‌زبانان جهان مشکل کرده است.

در اینجا می‌کشیم نخست تعدادی از دوستان غلط‌انداز را معرفی کنیم که ممکن است در نوشته‌های ادبی به کار برده شوند و موجبات غلط‌اندازی در نوشته‌های ادبی را فراهم سازند. شایان ذکر است که مشکل عمده در انتخاب نمونه‌ها و مثال‌ها در نوشته‌های ادبی این است که این واژه‌ها و عبارت‌ها از تفاوت‌های دو گونه زبان فارسی خبر می‌دهند، در فارسی تاجیکی یک‌دست و یک‌نواخت نیستند زیرا ادبیات‌شناسان تاجیک در نوشته‌های خود بسیار سلیقه‌ای عمل کرده‌اند و در واژه‌گزینی اصطلاحات ادبی، هرکس طبق میل خود رفتار کرده است.

دوست غلط‌انداز در فارسی تاجیکی	غلط‌اندازی در فارسی ایران
خورشید: نام آقایان در نامگذاری	نام خانم‌ها در نامگذاری
پروانه: نام آقایان در نامگذاری	نام خانم‌ها در نامگذاری
شماره: شمار، تعداد	عدد (بیشتر به عدد اشاره دارد تا حساب، حد و اندازه)
در برابر بزرگ‌ترین معرفت پروران: به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین فرهیختگان	در برابر: در کنار، در ردیف، در ضمن، با «درمقابل» غلط‌اندازی می‌کند. معرفت پرور که به آدم فرهیخته، روشن‌فکر و با فرهنگ اشاره دارد، چندان به کار برده نمی‌شود و اگر هم به کار برده شود، همه حوزه‌های معنایی در ذهن تاجیک را شامل نمی‌شود. این نکته نیز شایان ذکر است که «معرفت پروری» در تاریخ سیاسی و اجتماعی فارسی‌زبانان آسیای میانه به‌عنوان اصطلاح بسیار مهم مطرح است.
حکایت زبان‌ها: نقل سینه به سینه	داستان زبان‌ها
طلب خسرو این است: خواسته یا نظر امیرخسرو این است	خواهش، خواسته، نظر؛ «خسرو» در نوشته‌های ادبی تاجیکستان بارها به‌جای «امیرخسرو» به کار رفته است.
پرداز سخن: آرایش سخن یا سخن‌آرایی؛ کلمه «پردازختن» (مثلاً به موضوعی) را چندان به کار نمی‌برند. به‌جای آن می‌گویند «گپ رفتن یا بحث کردن درباره...»	بیشتر در ترکیب به‌معنای «پردازنده» و «سازنده» می‌آید، مانند «داستان پرداز» یعنی سراینده یا گوینده داستان، و «چهره پرداز» و «دروغ پرداز»

زُل راهنمایی و دستوز را می‌بازد:	می‌بازد: شکست می‌خورد.
نقش راهنما و دستوز را دارد	
مؤلف شرح ادبی و سرچشمه: شارح و اثر	مؤلف: نویسنده، صاحب اثر، پدیدآورنده
مورد شرح	
از موقع اخباری: از نظر شرح وقایع	از نظر اخباریون
مردن: خاموش شدن، رفتن برق	از دنیا رفتن
کشتن: خاموش کردن	به قتل رساندن
پوشیدن: بستن. متضادها و مترادف‌های آن	به تن کردن
در فارسی تاجیکی بسیار جالب توجه هستند	
صُنعی و نیز صنعتی: مصنوع مثلاً نثر	صُنعی: ساختگی؛ صنعتی: منسوب به صنعت؛ به‌عنوان مثال: صنعت نفت، شرکت صنعتی
یا نوشته‌ای	
آهنگ (گاه «متیو» گویند): طرز بیان سبکی	ترانه
مناسبت با: نگرش به	ارتباط با
عمومیت: وجه مشترک	همگانی بودن
اختصار کردن: حذف	کوتاه کردن
نسخه: المثنی	نوشته‌ای که از روی کتاب یا نوشته دیگر تهیه شده باشد.
ارزش مردمی: ارزش انسانی	«مردمی» کاربرد ندارد. فقط شکل «مردم» رایج است.
خواسته: مال	طلب شده، اراده شده؛ آرزو
سخنرانی: سخنوری	کاری که سخنران به مناسبت همایش یا نشست علمی انجام می‌دهد. در فارسی تاجیکی، به جای «امروز سخنرانی دارم»،

<p>می‌گویند: «امروز معروضه دارم». در پنجمین مجمع استادان زبان و ادبیات فارسی در تاجیکستان وقتی از استاد جلال‌الدین کزازی به‌عنوان یکی از سخنرانان دعوت شد، پرسیدند: آیا معروضه دارید؟ فرمودند: «نه خیر، عرضی ندارم» و دوستان تاجیک تعجب کردند. بعد فهمیدند که «معروضه» غلط‌اندازی کرده است.</p>	
<p>ادرار: پیشاب، شاش، بول. «ادرار پولی» را اگر به‌شکل «پول ادرار» به‌کار ببریم با پولی که برای دستشویی رفتن می‌دهیم، غلط‌اندازی می‌کند.</p>	<p>ادرار همچنین ادرار پولی: هزینۀ تحصیل به‌ویژه دانشجویی؛ در متن‌های کهن فارسی‌زبانان، به‌عنوان مثال در گلستان سعدی، به‌معنای وظیفه و مستمری آمده است.</p>
<p>نوعی غذای رقیق است که با برنج و انواع حبوبات و سبزی و گوشت و غیره درست می‌شود و دارای انواع گوناگون است، مانند: آش انار، آش جو، آش رشته. آش ساک، آش شله‌قلمکار، آش ماست، آش ماش و...</p>	<p>آش: مطلق پختنی به‌ویژه پلو. در تاجیکستان تقریباً غذایی وجود ندارد که پلو را با خورش مخلوط نکنند. به‌همین دلیل، کلمه خورش را به‌کار نمی‌برند. و چنانچه این کلمه را بشنوند، به‌معنای مطلق خوردنی تصور می‌کنند. در نتیجه، این کلمه غلط‌انداز است.</p>
<p>جته، اندام</p>	<p>هیکل: ۱. تعویذ، دعای دفع آزار؛ ۲. مجسمه</p>
<p>۱. بی‌وقت، بی‌موقع ۲. دیروقت</p>	<p>بیگاه: غروب، شام</p>
<p>۱. شاعر فارسی‌زبانان در سده هفتم</p>	<p>حافظ: سراینده، به‌ویژه خواننده، ترانه‌سرا</p>

<p>هجری؛ ۲. کسی که کل قرآن یا پاره‌ای از سوره‌های آن را حفظ کرده است (فقط در معنای دوم غلط‌اندازی می‌کند).</p>	
<p>آبی که به اقیانوس می‌ریزد. بررسی کلمه «دریا» در ذهن فارسی‌زبانان تاجیک و ایرانی از نظر الفبایی، قیاسی بسیار جالب توجه است.</p>	<p>دریا: رودخانه (آبی که به دریا می‌ریزد)</p>
<p>۱. آنچه که به آن توسل می‌جویند، مستمسک؛ ۲. بهانه</p>	<p>دستاویز: هدیه‌ای که به خانه کسی می‌برند.</p>
<p>فعالیتی که به خاطر سرگرمی و تفریح صورت می‌گیرد، مثل بازی فوتبال</p>	<p>بازی: رقص</p>
<p>(در روان‌شناسی و فلسفه) نیرویی باطنی برای حفظ کردن و به یاد آوردن مطالب و رویدادهای گذشته؛ (در رایانه) جای ذخیره داده‌ها و اطلاعات</p>	<p>حافظه: خواننده؛ حافظه شکل مؤنث حافظ است. این نوع مؤنث‌سازی در فارسی تاجیکی فراوان است. به عنوان مثال، به نگین، خورشید و مژگان، به ترتیب می‌گویند نگینه، خورشیده و مژگانه</p>
<p>تگرگ. ظاهراً این معنی در گذشته در فارسی ایران رایج بود (در این باره، نک: صادقی، ۱۳۷۱؛ نیز، مشیری، ۱۳۷۲، که در آنجا ذیل کلمه «زاله» آمده که اصل آن سنسکریت است و به معنی ۱. شبنم، ۲. تگرگ، ۳. باران است).</p>	<p>زاله: ۱. تگرگ؛ ۲. شبنم</p>
<p>۱. حرکت کردن از جایی به جای دیگر، به ویژه با جهش یا به قصد سوار شدن؛</p>	<p>پردین: پرواز داشتن، پرواز کردن با هواپیما؛ به عنوان مثال، او</p>

<p>۲. در هوا حرکت کردن با بال و پر، به عنوان مثال، هواپیما در ساعت ۸ پرید؛ نیز این شعر حافظ: مرغ زیرک به در خانقه اکنون نپرد / که نهاده است به هر مجلس وعظی دامی</p>	<p>امشب می پرد به ایران.</p>
<p>کسی که آفتاب را می پرستد.</p>	<p>آفتاب پرست: آفتاب گردان</p>
<p>سطح صیقلی از شیشه صاف یا فلز که تصویر چیزی را منعکس می کند.</p>	<p>آینه: شیشه، به ویژه شیشه در و پنجره؛ پودر رختشویی (این معنی از روسی گرفته شده است).</p>
<p>کسی که از قید و بند مسائل دنیوی آزاد است؛ وارسته. مثلاً این شعر ملک الشعرای بهار: تا بخل و حسادت به جهان راهبر است / آزاده ذلیل و راستگو در خطر است</p>	<p>آزاده: پاک و پاکیزه، تمیز (در گفت و گو از چیزی یا جایی).</p>
<p>نو، جدید</p>	<p>تازه: پاک، تمیز</p>
<p>از آنجا که بسیار</p>	<p>از بس که: چون که، از آنجا که</p>
<p>پایداری، مقاومت</p>	<p>استقامت: اقامت</p>
<p>وقت ها</p>	<p>اوقات: غذاها (به نظر علی اشرف صادقی: مقلوب اقوات، ۱۳۷۱، ص ۱۷)</p>
<p>گفتن، عنوان کردن</p>	<p>طرح کردن: حذف کردن</p>
<p>کسی را از کار بیکار کردن؛ کسی که کار ندارد، مانند این شعر نظامی: گفتن ز من از تو کار بستن / بیکار نمی توان نشستن</p>	<p>بیکار کردن: لغو؛ بیکار؛ لغوشده</p>
<p>خارجی</p>	<p>بیگانه: ندیده (فرزند نبیره)</p>
<p>چیزی که اندازه اش از حد متوسط یا میانه</p>	<p>بزرگ: کبیر، باعظمت، بامنزلت، تاحدودی</p>

<p>بیشتر است، مثل: لیمو، خانه، ماشین؛ درشت، کلان. به دلیل تفاوت «بزرگ» در فارسی تاجیکی و فارسی ایران است که در فارسی ایران با کلمه «بزرگ» واژه سازی می کنند و «بزرگسال» را می سازند؛ اما در فارسی تاجیکی با «کلان» واژه می سازند، مثل: کلانسال</p>	<p>بزرگ تر و با عظمت تر از آن معنایی که در فارسی ایران دارد.</p>
<p>کسی که در بازی، مسابقه و مانند اینها برنده و یا پیروز می شود؛ متضاد آن بازنده است.</p>	<p>برنده: ۱. مجری؛ ۲. راهنما، مأمور واگن</p>
<p>فرمانروای صاحب تاج و تخت</p>	<p>پادشاه: شوهر خواهر</p>
<p>زیاد حرف زدن</p>	<p>پرگویی: چانه زدن؛ چانه زنی به منظور کم کردن قیمت. در گذشته در زمان شوروی وجود نداشت و کسی چانه نمی زد.</p>
<p>پرنده ای را از جایی که نشسته است پراندن یا پرواز دادن</p>	<p>پراندن: کشتن با سلاح گرم، ترور کردن</p>
<p>۱. نو بودن؛ ۲. اخیراً</p>	<p>تازگی: نظافت</p>
<p>هر چیز دایره ای شکل و میان خالی</p>	<p>حلقه: گوشواره</p>
<p>گفتن، آگاه کردن، اطلاع دادن. مثلاً این شعر سعدی: خبری که دانی دلی بیازارد/تو خاموش تا دیگری بیارد</p>	<p>خبر کردن: دعوت کردن</p>
<p>۱. از کار افتاده؛ ۲. تباه، ویران. به عنوان مثال در این شعر فردوسی: «خانه های آباد گردد خراب»؛ ۳. ویران؛ ۴. بی آبرو، بدنام، رسوا، مثل این شعر حافظ: شده ام خراب و بدنام و</p>	<p>خراب: لاغر</p>

هنوز امیدوارم / که به همت عزیزان برسم به نیکنامی؛ ۵. بدکاره، فاسد	
خواجگی: کشاورزی	خواججه بودن؛ آقای، سروری
خواجگی قشلاق: خانوار	سروری ده و آبادی یا روستا، کدخدای ده
خیت شدن: از مدرسه گریختن	ضایع شدن
کذایی: لازم و کافی	چنانی، چینی؛ معهود؛ چیزی که تو می دانی و من. به عنوان مثال: روز کذایی
دوگانه: دوست (خانمی که با خانم دیگری دوست می شود).	به دو شکل؛ ناروشن
کوچه: حیاط خانه	خیابان کوچک
خانه: اتاق	ساختمان یا بتایی که معمولاً چند اتاق دارد و در آن یک خانواده می توانند با هم زندگی کنند.
زکات: مالیات	چیزی که به حکم شرع به مستحق یا نیازمند می دهند.
سازنده: نوازنده	کسی که چیزی را می سازد.
هنرپیشه: کسی که در یکی از زمینه های هنری فعالیت می کند؛ هنرمند، اعم از نوازنده و خواننده	کسی که بیشتر در فیلم و سینما فعالیت دارد، بازیگر سینما و تئاتر
سبزی: هویج؛ گیاهی که در اصل رنگ آن سبز نیست و در شمال ایران و در تاجیکستان به آن زردک می گویند.	۱. سبز بودن؛ ۲. گیاهی سبز که خام یا پخته آن را به عنوان سبزی خوردن یا خورش می خورند.
سبیل: شیطان؛ پدرسوخته، لعنتی	سبیل: راه؛ اما سبیل: موی پشت لب، که در فارسی تاجیکی به آن «موی لب» می گویند.

<p>۱. بخشی از بدن، شامل چشم، گوش و...؛ ۲. واحد شمارش خانواده، مثال: او پنج سر عایله دارد.</p>	<p>سر: خوشه، خوشه انگور</p>
<p>خانه، جا، مانند این شعر سعدی: شب هر توانگری به سرایی همی رود/ درویش را هر کجا که شب آمد سرای اوست</p>	<p>سرای: محل نگهداری هیزم در حیاط خانه</p>
<p>وسایله‌ای چوبی یا فلزی که روی آن می‌نشینند و دارای تکیه‌گاه و پایه است.</p>	<p>صندلی: کرسی، وسیله گرم‌آزای زمستان</p>
<p>کمی، تنگی، به‌ویژه درباره وقت</p>	<p>ضیق: ناراحت</p>
<p>مرتبه؛ دسته؛ قسمت یا بخشی از یک بنا</p>	<p>طبقه: لنگه در</p>
<p>لشکر (در فارسی ایران به‌ندرت از کلمه عربی «عسکر» استفاده می‌شود).</p>	<p>عسکر: سرباز</p>
<p>کسی که خصوصاً قرآن را در محفل فرهنگی و علمی یا مذهبی مثل مجالس ترحیم و مانند اینها می‌خواند.</p>	<p>قاری: کور</p>
<p>فرمالیته، ساخت و پاخت شده، ساختگی</p>	<p>فرمایشی: درخواستی</p>
<p>گذاشتن، نهادن</p>	<p>قرار دادن: تصمیم گرفتن</p>
<p>بها</p>	<p>قیمت: گران</p>
<p>آبی سیر، نیلی، لاجوردی، آسمانی: گنبد کبود</p>	<p>کبود: آبی</p>
<p>کبودبودن</p>	<p>کبودی: سبزی، سبزیجات</p>
<p>کم کردن</p>	<p>کاهش: رنجش</p>
<p>کم کردن</p>	<p>کاهیدن: رنجیدن</p>
<p>عهده‌داری اجرای کاری به‌جای کسی دیگر</p>	<p>کفالت: ضمانت</p>

<p>مقداری که از کم در واقع کمتر است، در فارسی ایران صفت تفضیلی یا مقایسه‌ای</p>	<p>کمتر: کمی، اندکی</p>
<p>چه وقت‌هایی (به شکل پرسش)؛ در فارسی ایران «قبلاً» را جمع می‌بندند نه «کی» را.</p>	<p>کی‌ها: مدت‌ها پیش</p>
<p>هرچیز میان تهی دراز و استوانه‌ای که مایع، بخار یا گاز از آن عبور کند، مانند: لوله آب</p>	<p>لوله: متکا، بالش لوله‌مانند</p>
<p>(در نظامی، به عنوان جنگ‌افزار شناخته می‌شود) پرتابه‌ای که با نیروی جت پیش می‌رود و قابل هدایت است. وسیله‌ای که برای پرتاب آن به کار می‌رود، موشک‌انداز است و در فارسی تاجیکی احتمالاً به خاطر غلط‌اندازی کلمه «موشک»، از راکت استفاده می‌شود.</p>	<p>موشک: ماهیچه، عضله؛ در فارسی تاجیکی «درد موشک» فراوان گفته می‌شود و داروی آن در پیام‌های بازرگانی از رسانه‌های تاجیکستان بارها پخش می‌شود که برای فارسی‌زبانان ایران سبب خنده است و از خود می‌پرسند که موشک چگونه ممکن است به درد بیاید؟! </p>
<p>۱. «رزمگاه»؛ ۲. جایی که عده‌ای را با نمایش کارهای جالب سرگرم می‌کنند و پول می‌گیرند.</p>	<p>معرکه: محفل، مهمانی، مجلس سوگواری</p>
<p>۱. (در جانورشناسی) یکی از واحدهای تشکیل‌دهنده ستون مهره‌های مهره‌داران؛ ۲. قطعه‌ای از نوع سنگ فلز، استخوان، چوب، شیشه و مانند اینها؛ در این معنی غلط‌اندازی وجود ندارد؛ ۳. نوعی مادگی که پیچ در آن می‌پیچد: پیچ و مهره؛ اصطلاح «مهره مار دارد» از همین معنی ساخته شده است.</p>	<p>مهره: گردنبند</p>

میان‌ه‌رو؛ واسطه، دلال	کسی که تندرو نیست، به‌ویژه در نوشته‌های سیاسی
هنر: کسب، پیشه	هر نوع فعالیتی که برای رسیدن به مقصدی انجام می‌شود و در اصطلاح، به آن نوع فعالیتی گفته می‌شود که در آن خلاقیت، ابتکار و مهارت لازم باشد.
نازک: ظریف، حساس	باریک، مثل این شعر صائب: در جامه گلگون کمر نازک آن شوخ / از لعل بود همچو رگ لعل نمودار
هوشمند: شائق	باهوش، تیز
ویران کردن: نقض کردن قانون و مقررات؛ خطا کردن در ورزش	خراب کردن، نابود کردن
باغچه: مهد کودک، کودکستان	باغ کوچک، به‌ویژه محوطه‌ای در حیاط یا دور حوض که در آن گل و گیاه می‌کارند.
ثبت: ضبط فیلم	نوشتن
خواننده: دانش آموز	کسی که روزنامه، داستان، کتاب یا آواز می‌خواند، به‌ویژه اگر کارش آوازخوانی باشد.
شیوه: لهجه	روش، حالت
صنف: کلاس، صنفخانه: کلاس درس	گونه، نوع، دسته، رشته، گروه
صور تگییر: عکاس	ممکن است در گرفتن شکل و قالب غلط‌اندازی کند و شاید هم در چیزهای دیگر؛ چون این کلمه مانند شماری از کلمه‌های دیگر در دهه‌های اخیر در کشورهای فارسی‌زبان در مقابل کلمه‌های

<p>بیگانه ساخته شده‌اند و به سبب نبودن تماس میان فارسی‌زبانان فقط در آن کشوری که ساخته شده‌اند قابل فهم هستند.</p>	
<p>غلبه‌کننده، پیروز</p>	<p>غالب: برندهٔ مسابقه</p>
<p>نقطهٔ سیاهی که به‌طور طبیعی روی پوست بدن باشد یا به‌طور مصنوعی روی آن به‌وجود بیاورند که به آن خالکوبی گویند و در قدیم جنبهٔ آرایش داشته است. شاعر فارسی‌زبانان حافظ می‌گوید: به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را؟</p>	<p>خال: امتیاز</p>
<p>آرامش، آسودگی. حافظ می‌گوید: قرار و خواب ز حافظ طمع مدار ای دوست / قرار چیست، صبوری کدام، خواب کجا</p>	<p>قرار: دستور، فرمان حکومتی؛ قطعنامه</p>
<p>عنصری با علامت شیمیایی S که در طبیعت به‌طور خالص یا با مواد دیگر یا به‌شکل سولفورها یا سولفات‌ها یافت می‌شود. گوگرد گرما و الکتریسیته را هدایت نمی‌کند و برای ساختن کبریت هم به کار می‌رود.</p>	<p>گوگرد: کبریت</p>
<p>زندگی؛ وسیلهٔ زندگی</p>	<p>معاش: حقوق ماهانه</p>
<p>مشخص‌کننده؛ (در امور مالی) ارزیاب یا تشخیص‌دهندهٔ املاک؛ (در ریاضی) علامت «/» برای جدا کردن عددهای</p>	<p>ممیز: ویرگول</p>

کسری از عددهای اعشاری	
دست زدن به خوراکی‌ها به قصد انتخاب، خوردن یا اذیت و آزار و مردم آزاری	ناخنک: گیومه
پولی که مرد باید از نظر شرعی به همسرش دهد؛ خرجی، هزینه	نفقه: بازنشستگی
خواهر	همشیره: پرستار
وسيله‌ای غیربرقی و متحرک برای خنک نگه‌داشتن، به‌ویژه برای نوشیدنی‌ها؛ معمولاً در سفرها با خود می‌برند.	یخدان (و در زبان گفتار غالباً خلدین گفته می‌شود که کلمه روسی است): وسیله‌ای برقی برای نگهداری و خنک‌نگه‌داشتن نوشیدنی‌ها و خوراکی‌ها؛ یخچال
دستگاه اعلام خطر، مانند شیپور که در وسایل نقلیه کار گذاشته می‌شود و دیگران را از وجود وسیله نقلیه آگاه می‌کند. بسیار مهم است که بدانیم «غ» و «ق» در فارسی تاجیکی دو واج هستند اما در فارسی ایران یک واج به حساب می‌آیند و جالب اینجا است که فارسی‌زبانان تاجیکستان «غ» را مانند «ق» نزد فارسی‌زبانان ایران تلفظ می‌کنند.	بوغ: بخار
تکه‌ای از چیزی که بریده یا شکافته باشند؛ بخش، جزء، تکه	پاره: رشوه
چیزی که تاروپود آن از نخ ابریشم، کتان، پنبه، پشم و... بافته شده باشد.	پارچه: پاره، قسمت، مانند پاره‌ای از شعر

ممکن است با کلمهٔ پیچ کوچک یا گل پیچک غلطاندازی کند.	پیچکه (کلمهٔ روسی): بخاری
گروه	تیم (کلمهٔ سعدی): بازار، کاروانسرا
گودال، گودی، چاله	چال: دو موی، دارای موی جو گندمی
۱. ابزار موسیقی دارای تار؛ به شکل مثلث است؛ ۲. جنگال	چنگ: دود غلیظ
دنباله، کناره، حاشیه، قسمت پایین کوه	دامنه: حصبه
نهایت و گودی هر چیزی، به ویژه جای بد	دَرَک: نشان، نشانه
یک نوع نوشیدنی از آب و ماست	دوغ: ته‌دید
مجموعه اشعار یک شاعر که به صورت کتاب درآمده باشد.	دیوان (کلمهٔ روسی): تخت، تخت چوبی
اولین روز هفته در ایران و ششمین روز هفته در تاجیکستان که «شنبه» نوشته می‌شود و به سبب همگونی «شمبه» تلفظ می‌شود.	شمبه: تفالهٔ چای
بدبختی	فلاکت: تصادف و سایل نقلیه با هم
قد، قامت	قامت: اقامهٔ نماز
کسی که در خانه می‌ماند و نمی‌تواند بنا بر دلایلی به عنوان مثال، مشکل جسمی یا سیاسی از خانه بیرون رود.	خانه‌نشین: خانه‌دار؛ اما «خانه‌دار» در فارسی تاجیکی به معنای متأهل است.
چیزی که روی آب می‌ماند. اما در قدیم به معنای شناگر وجود داشت، چنان‌که در شعر سعدی می‌خوانیم: چنین بگریم از این پس که مرد بتواند/ در آب دیده سعدی شناوری آموخت	شناور: شناگر

<p>آمال: آرزوها؛ سبب این غلط‌اندازی ظاهراً در غلط‌خواندن کلمه بوده است.</p>	<p>آمال: اعمال</p>
<p>سیر از استعمال، بیزار از استفاده کردن</p>	<p>سیر استعمال: پر کاربرد</p>
<p>نقش ادبی</p>	<p>کارکرد ادبی: صیقل ادبی</p>
<p>تمایل‌ها یا گرایش‌های هدف‌دار</p>	<p>تمایلات غایبی: تمایلات فکری</p>
<p>فرزندان</p>	<p>اولاد: بستگان، فامیل، خویشاوندان</p>
<p>به‌سوی خود آوردن، با زور به‌دنبال خود بردن، مانند این شعر مولوی: بروید ای حریفان بکشید یار ما را/ به من آورید آخر صنم‌گریز یا را</p>	<p>کشیدن: از تن درآوردن، مانند کندن لباس</p>
<p>ادبیات همان ادب است نه جمع ادب، جمع ادب می‌دانند و بیشتر معنای «متن» و زیرا صفت نسبی است و به یکی از علوم «نوشته» را در نظر دارند، مثل ادبیات سیاسی اقتصادی، پزشکی و مانند اینها که تحت تأثیر زبان روسی، متون سیاسی، اقتصادی، پزشکی و مانند اینها منظورشان است، غافل از اینکه اولاً «ادبیات» جمع «ادب» نیست و ثانیاً ادبیات سیاسی یا اقتصادی یعنی نوشته‌های سیاسی یا اقتصادی. فارسی زبان، بعضی‌ها به این نکته توجه نکرده‌اند و از بخت بد، هر جا که دلشان خواسته است از روی ندانم‌کاری کلمه «ادبیات» را به کار برده‌اند. صنعت و ایجاد: هنر و خلاقیت. نیز ایجادکار عبارت یا ترکیب «صنعت و ایجاد» در</p>	<p>ادبیات: ادب‌ها. در فارسی تاجیکی آن را جمع ادب می‌دانند و بیشتر معنای «متن» و زیرا صفت نسبی است و به یکی از علوم «نوشته» را در نظر دارند، مثل ادبیات سیاسی اقتصادی، پزشکی و مانند اینها که تحت تأثیر زبان روسی، متون سیاسی، اقتصادی، پزشکی و مانند اینها منظورشان است، غافل از اینکه اولاً «ادبیات» جمع «ادب» نیست و ثانیاً ادبیات سیاسی یا اقتصادی یعنی نوشته‌های سیاسی یا اقتصادی.</p>

<p>نوشته‌های ادبی فارسی ایران وجود ندارد اما ممکن است در فارسی ایران غلط‌اندازی کند، چون صنعت در فارسی ایران یعنی چیزی که با ذوق و سلیقه و هنر ارتباط ندارد، بلکه با امور صنعتی یا غیرکشاورزی مرتبط است، و «ایجاد» هم یعنی به وجود آوردن</p>	<p>خلاق، هنرمند؛ ایجادکارانه: به‌طور هنری، خلاقانه؛ ایجاد: هنری، خلاقانه، خلاق؛ مقصد ایجاد: هدف هنری؛ شخصیت ایجاد: شخصیت هنری، شخصیت خلاق؛ راه ایجاد عینی و احمد دانش: رهیافت هنری عینی و احمد دانش</p>
<p>ممکن است در کلمه «اصول» غلط‌اندازی کند، چون در فارسی ایران، این کلمه جمع اصل است به معنای مینا، ریشه، اساس، که فرع نیست، مانند: اصول دین، اصول علم ادبیات</p>	<p>گاه نغمهٔ اصول، گاه خدا و رسول (ضرب‌المثل تاجیک‌ها): آدم نه باید زبزم و شادی غافل باشد و نه از یاد خدا</p>

در اینجا ممکن است عنوان شود که چرا شمار نمونه‌های ارائه‌شده کم است و دوم آنکه ردپای موارد ذکر شده در متون کهن نشان داده نشده است. واقعیت این است که برای مراجعه به نمونه‌های بیشتر می‌توان به مقالهٔ (رزم‌آرا، ۱۳۸۴) مراجعه کرد و از طرف دیگر، روش بررسی ما در اینجا هم‌زمانی است نه در زمانی^(۵). با این نمونه‌ها هم می‌توان تأثیر عمیق زبان روسی از رهگذر گرت‌برداری بر نوشته‌های تخصصی را نشان داد و هم وضع واژه‌های کهن در فارسی تاجیکی معاصر را^(۶) و هم اینکه چطور در فارسی تاجیکی واژه‌سازی می‌شود و تا چه میزان به واژه‌های کهن توجه دارند. شایان ذکر است که در فارسی تاجیکی کلمه‌های عربی کم نیستند؛ عسکر و عسکری نمونه‌های بارز آن هستند. برای آنکه این مطلب، یعنی توجه به واژه‌های کهن در فارسی تاجیکی چندان بی‌رنگ و بو نباشد مثال دیگری از فارسی تاجیکی می‌زنیم تا نشان دهیم که واژه‌گزینی در آن چگونه است. در فارسی تاجیکی لفظ «اخبار» وجود دارد اما در یکی از پربیننده‌ترین شبکه‌های تلویزیونی تاجیکستان، یعنی «سفینه»، به جای اخبار، «نوید» را به کار می‌برند. حال آنکه «نوید» در زبان فارسی به معنای «خبر خوش» است و در اخبار، هم خبر خوش

وجود دارد هم خبر بد. به این ترتیب، نوید معنای کهن و کلاسیک خود را در ذهن فارسی‌زبانان تاجیکستان از دست می‌دهد.

با همین شمار کم نمونه‌ها می‌توان نشان داد که فارسی‌زبانان تاجیک در معادل‌یابی‌ها و عموماً واژه‌سازی‌ها متفاوت با هم‌زبانان خود در ایران عمل می‌کنند. سخنرانی به معنای سخنوری، نسخه به معنای المثنی، ایجاد به معنای هنری، و صنعتی به معنای مصنوع، نمونه‌های بازر آن هستند. کاربرد فراوان «سیر» به معنای «چند» و «اساس» در واژه‌سازی‌های فارسی تاجیکی نیز جالب توجه است. سیر معنا، سیر پهلو، اساس‌گذار و اساسناک نمونه‌هایی از آن هستند.

احتمالاً وجود فراوان واژه‌هایی که با «اساس» ساخته می‌شوند، از دوری فارسی‌زبانان تاجیکستان با هم‌زبانان خود در کشورهای دیگر فارسی‌زبان و دسترسی نداشتن به واژه‌های مناسب دیگر در پیکره زبان فارسی، مانند پایه و پایه‌گذار و مانند اینها، حکایت دارد که می‌توان به جای اساس و اساس‌گذار به کار برد. شاید به همین سبب باشد که فارسی‌زبانان تاجیکستان در نوشته‌های خود «مولود چیزی بودن» یا «منجر شدن به چیزی» را به کار نمی‌برند و تا حدودی آن را نمی‌فهمند و به جای آنها «حاصل...» یا «نتیجه...» را استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر، وجود فراوان واژه‌های گمراه‌کننده یا فریبکار که در زبان‌شناسی به اصطلاح «دوستان غلط‌انداز» نامیده می‌شوند، رویکرد تجویزی در نوشتن، ترجمه معنایی از نوشته‌های روسی، واژه‌سازی‌هایی متفاوت با فرایندهای واژه‌سازی، ترتیب قرارگرفتن کلمه‌ها که گاه مغایر با ساخت نحوی فارسی ایران است از ویژگی‌های بارز نثر فارسی تاجیکی در نوشته‌های تخصصی‌اند که خواننده ایرانی را به‌رغم هم‌زبان بودن در درک و فهم متن آزار می‌دهند.

شاید بتوان گفت غلط‌اندازی‌های دوستان غلط‌انداز بیش از همه آزاردهنده‌اند: «مفهوم» را به معنای «لفظ یا اصطلاح»، «شرح» را به معنای «تعریف»، و «آموزش» را به معنای «تحقیق» به کار می‌برند و تاریخ آموزش ادبیات در تاجیکستان را نه به معنای تاریخ تدریس ادبیات، بلکه بیشتر به معنای پژوهش‌های به عمل آمده در ادبیات

می‌فهمند.

واقعیت این است که موضوع دوستان غلط‌انداز در فارسی تاجیکی و فارسی ایران بسیار پیچیده‌تر از آن است که تاکنون شناخته شده‌اند. وحی منزل را نمی‌فهمند، نظریهٔ معرفت را به‌جای معرفت‌شناسی، حقیقت و کذب را به‌جای صدق و کذب، فهم و دریافت را به‌جای درک و فهم، معرفت‌ناک را به‌جای دانشمند، معرفت‌ناکی را به‌جای عالمانه، ناستواری بایگری را به‌جای ناپداری مال و منال دنیا، پایداری حکایت را به‌جای ماندگاری حکایت، اسپیرانتوری را به‌جای دورهٔ دکترا، عسکری را به‌جای نظامی که در فارسی ایران تقریباً به‌کار نمی‌رود و فقط در زبان عربی و فارسی تاجیکی کاربرد دارد، به‌کار می‌برند. نیز انبوهی از واژه‌های پرکاربرد، رسا و زیبا، مانند: رهیافت، پیام، فرهیخته، خاستگاه، مطلب، مخاطب، بعد، طرح و شرح، طرح و تحلیل.

درواقع شگفتی‌ساز، چشم‌نواز، گوش‌نواز، دنواز، پایه و مایه، پرمایه، کم‌مایه، بی‌مایه و مانند اینها را در فارسی تاجیکی تقریباً به‌کار نمی‌برند یا به‌ندرت به‌کار می‌برند و یا آنکه معنای دیگری را در نظر دارند. در عوض، واژه‌هایی مانند: سیر معنا، سیر پهلو، سیر استعمال، غایوبی، خواجگی، خلقی و ایجادی را که فارسی‌زبانان دیگر به‌کار نمی‌برند و ممکن است نفهمند، زیاد استفاده می‌کنند. عبارت فارس - تاجیک نیز مشکل‌آفرین شده و برگردان «شاعر فارس - تاجیک» بسیار مسئله‌ساز است؛ زیرا اگر بحث دربارهٔ حافظ یا مولوی بلخی باشد، خواننده ممکن است بپرسد: یعنی حافظ یا مولوی شاعر فارسی‌زبانان افغانستان نیست؟! عجیب این است که هم‌زبانان عزیز ما در تاجیکستان به مولوی بلخی می‌گویند: «رومی، شاعر فارس - تاجیک» که نه نشان از بلخی بودن او دارد و نه نسبت دادن او به همهٔ فارسی‌زبانان. مشکل به اینها محدود نمی‌شود زیرا گاه عنوان رشته‌ها و علوم را به‌گونه‌ای دیگر به‌کار می‌برند؛ به‌عنوان مثال، ادبیات تطبیقی را نه به‌کار می‌برند و نه تقریباً می‌فهمند و به‌جای آن می‌گویند رابطه‌های ادبی.

با توجه به موارد مذکور، مؤلف فارسی‌زبان در این بخش از قلمرو زبان فارسی، حتی اگر به فرض پخته‌کاری آتش طبع وی باشد، باز در برقراری ارتباط زبانی به‌واسطهٔ

نوشته‌های تخصصی و درمیان گذاشتن خلوت خود با مخاطبان فارسی‌زبان دیگر عملاً مشکل خواهد داشت. با وجود همه اینها، باید اذعان کرد که گنجینه عظیمی از وازگان زبان فارسی را در نوشته‌های دانشمندان تاجیک می‌توان یافت. شناخت آنها بسیار لازم و ضروری است و اگر نویسندگان ایرانی آنها را بشناسند بی‌درنگ از آنها استفاده خواهند کرد. پخته‌کاری و پخته‌کاران که در فارسی تاجیکی فراوان به کار برده می‌شوند، نمونه‌های بارز آن هستند. پخته‌کاری را نباید با پخته‌خواری که در فارسی ایران در اشاره به سرعت ادبی به کار می‌رود، اشتباه کرد.

در اینجا ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا نوشته‌های تخصصی در فارسی تاجیکی چنین وضعی دارند؟ دوری یا تماس کم کشورهای فارسی‌زبان با هم و نوع سیاست‌گذاری دست‌اندرکاران زبان فارسی احتمالاً دلایل اصلی آن هستند. در نشریه علمی - خبری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی عنوان شده است که هدف اصلی پژوهشکده زبان‌شناسی مطالعه علمی زبان فارسی و دیگر زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران، شناخت ریشه‌های تاریخی زبان فارسی و تقویت و گسترش امکانات آن برای برآوردن نیازهای نوین جامعه علمی است (← زهره زرشناس، پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگران، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴، ش ۲، ص ۱۷). اگر این مطلب را به درستی دریافته باشم، طبق این تعریف، سیاست‌گذاری دست‌اندرکاران زبان فارسی دست‌کم در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی این است که آنان زبان فارسی را محدود به ایران می‌دانند، حال آنکه زبان فارسی، زبان کشورهای فارسی‌زبان است و ایران یکی از کشورهای فارسی‌زبان محسوب می‌شود. در اینجا این پرسش پیش می‌آید که چند درصد طرح‌های پژوهشی پژوهشگاه به زبان فارسی در تاجیکستان اختصاص داده می‌شود؟!

نتیجه‌گیری

باتوجه به اینکه تاجیکستان از نظر تحولات زبانی و فرهنگی به سوی روسیه و

فرهنگ ترکی آسیای میانه تمایل پیدا کرد، تأثیر زبان‌های روسی و ترکی بر فارسی تاجیکی همچنان مشهود است. در سال‌های اخیر، تفاوت میان فارسی ایران و فارسی تاجیکستان کم شده است. طبق یافته‌های ما فارسی تاجیکی به سوی کم‌کردن دوستان غلط‌انداز پیش می‌رود. معادل‌یابی برای کلمه‌های بیگانه یکی از عوامل مؤثر در این راه بوده است و در نتیجه، شمار دوستان غلط‌انداز نیز کم شده است. دانشمندان تاجیکستان از راه‌های گوناگون به نزدیکی زبان فارسی در تاجیکستان و ایران همت گماشتند. اما به نظر می‌رسد که این تلاش‌ها بیشتر در راستای واژگان عمومی بوده تا واژگان تخصصی و حداکثر در نوشته‌های سیاسی و اقتصادی دیده می‌شود. در بقیه نوشته‌ها و متن‌های تخصصی هنوز کار چندان جدی صورت نگرفته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای اطلاعات بیشتر، ← کلیاسی، ۱۳۷۴: ۳۰.
۲. دربارهٔ جغرافیای فرهنگی زبان فارسی، ← کریمی حکاک، ۱۹۹۲.
۳. در این باره، ← رواقی: ۱۳۸۳؛ پیشگفتار، شصت و پنج - شصت و هفت.
۴. دربارهٔ آرای دیگران، ← خروموف، ۱۳۴۳: ۱۸-۲۳؛ ایرانی، ۱۳۷۱: ۳؛ صادقی، ۱۳۷۲: ۴۱؛ علوی، ۱۹۹۲: ۸؛ متینی، ۱۹۹۲: ۱۶؛ لسان، ۱۳۷۲: ۱۹؛ کلیاسی، ۱۳۷۴: ۳۶-۴۱.
۵. برای بررسی تاریخی شمار قابل توجهی از این واژه‌ها می‌توان به مقالهٔ بسیار ارزشمند صادقی (۱۳۷۱) مراجعه کرد که بسیار راهنما و راهگشا است.
۶. در این باره، کتاب رواقی (۱۳۷۶، ص ۲۱ به بعد) بسیار جالب توجه است؛ هرچند که از اطلاعات کتاب‌شناسی مرسوم و نمایه بی‌بهره است.

کتابنامه

- امانوا، فیروزه. ۱۳۷۰. «سخنی از تفاوت‌های فارسی ایران و تاجیکی (فارسی)»، مجلهٔ زبان‌شناسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، سال ۸، شماره ۲-۱.
- ایرانی، ناصر. ۱۳۷۱. «ایران و تاجیکستان مستقل»، نشر دانش، تهران، سال ۱۲، شماره ۵.

مقایسه فارسی تاجیکی و فارسی ایران ۱۴۳

خروموف، آلبرت ل. ۱۳۴۳. «لهجه‌شناسی در تاجیکستان»، پیام نوین، تهران، سال ۶، شماره ۱۰.
رزم‌آرا، مرتضی. ۱۳۸۴. «فارسی و تاجیکی: دوگونه متفاوت از زبان فارسی»، نامه پارسی، تهران، س ۱۰، ش ۳.

رواقی، علی. ۱۳۸۳. زبان فارسی فرارودی (تاجیکی): سنجش میان واژگان امروزی فرارودی با نوشته‌های قدیم فارسی و گویش‌های ایرانی. با همکاری شکبیا صیاد. تهران: هرمس.
_____ . ۱۳۸۶. گونه‌شناسی / سبک‌شناسی ادبیات فارسی قدیم و معاصر. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی و بنیاد ایران‌شناسی.

سارلی، ناصرقلی. ۱۳۸۲. «کتاب درسی و معیارسازی زبان»، سخن سمت، س ۸، ش ۱۲.
شجاعی، محسن. ۱۳۶۸. «مسائل زبان فارسی در تاجیکستان»، نشر دانش، تهران، سال ۹، شماره ۶.
صادقی، علی‌اشرف. ۱۳۵۷. تکوین زبان فارسی. تهران: دانشگاه آزاد ایران.

_____ . ۱۳۷۰. «واژه‌های فریبکار در فارسی تاجیکی»، مجله زبان‌شناسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، سال ۸، شماره ۲-۱.

_____ . ۱۳۷۲. «پیشینه تفاوت‌های فارسی تاجیکی و فارسی ایران»، کیهان فرهنگی (ویژه فرهنگ تاجیکستان)، تهران، سال ۱۰، آبان‌ماه.

صدری افشار، غلامحسین؛ حکمی، نسرتن؛ و حکمی، نسترن. ۱۳۷۵. فرهنگ فارسی امروز. تهران: نشر کلمه.

علوی، بحرالدین. ۱۹۹۲. «وضع زبان فارسی در تاجیکستان» ییوند، دوشنبه، سال ۲، شماره ۱۰.
کلباسی، ایران. ۱۳۷۴. فارسی ایران و تاجیکستان (یک بررسی مقابله‌ای). تهران: وزارت امور خارجه.

کریمی حکاک، احمد. ۱۹۹۲. «جغرافیای فرهنگی زبان فارسی»، ییوند، دوشنبه، سال ۲، شماره ۱۰.
لسان، حسین. ۱۳۷۲. «فارسی دری در آن سوی مرزها»، آشنا، تهران، سال ۲، شماره ۱۰.

متینی، جلال. ۱۹۹۲. «زبان فارسی در ماوراءالنهر»، ییوند، دوشنبه، سال ۲، شماره ۸-۹.
مشیری، مهشید. ۱۳۷۴. فرهنگ الفبایی - قیاسی زبان فارسی. تهران.

نی‌یف اف، فیروزه. ۲۰۰۴. «افکار و احساسات نیما یوشیج در نامه‌هایش»، پژوهشگاه: فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی، س ۴، ش ۷.

وریهو، یان و. ۱۳۶۱. «توسعه زبان ادبی جدید تاجیکی»، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، آرام‌نامه، به کوشش مهدی محقق. تهران: انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.

یارمحمدی، لطف‌الله. ۱۳۷۲. شانزده مقاله در زبان‌شناسی کاربردی و ترجمه. شیراز: نوید.

Abd al-Sadeq, N. 2004. *Persianate Children's Literature in Tajikistan: Social Perspectives*, Presented the Second Conference on Iranian Studies in Tehran.

Lazard, G. 1957. "Caracteres distinctifs de la langue Tadjik", *Bulletin de la Societe de Linguistique de Paris*, t. 52, fasc. 1, Paris.

Lewis, Franklin. 2004. "Persian language and literature", *Encyclopedia of Islam and the Muslim World*, vol. II, Macmilan & Thomson.

Tadzbakhsh, Shahrbanou. 1990. *A Short Comparison of the Tajik and Persian Languages* (unpublished).

Yule, George. 1988. *The Study of Language: An Introduction*. Cambridge.